



تبیین الگوی نوین دیپلماسی پنهان در سیاست خارجی ترکیه؛ بازخوانی نقش متغیرهای فردی و نهادی بر اساس مدل روزنا (۲۰۱۱-۲۰۲۶)

هادی حیدری *^۱ - سید اسداله اطهری^۲

چکیده:

این مقاله به کالبدشکافی نقش بنیادین دیپلماسی پنهان در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۱۱-۲۰۲۶) می پردازد. پرسش محوری این است که چگونه دگردیسی های نظم بین الملل و استحالتهای درونی قدرت در آنکارا به غلبه پارادایم کنشگری اطلاعات پایه بر دیپلماسی کلاسیک انجامیده است؟ با کاربرست پیش نظریه جیمز روزنا و روش توصیفی-تحلیلی، پرونده های ترکیه در سوریه، لیبی، قفقاز و موازنه گری میان ناتو و روسیه واکاوی می شود. یافته ها نشان می دهد در سایه فرآیند اروپا زدایی، وزن متغیرهای فرد (اردوغانیسم) و نقش (سازمان میت) بر متغیرهای حکومتی و جامعه پیشی گرفته است. این جابه جایی سبب شده ترکیه با اتخاذ راهبرد افتراق عملکردی، میان ساحت هویت محور اعلامی و ساحت منفعت محور اعمالی تفکیک قائل شود. بر این اساس، دیپلماسی پنهان نه ابزاری موقت، بلکه ضرورت ساختاری و عقلانیت اطلاعاتی برای بقا در نظام بین الملل است. در نهایت، سناریو هایی آینده پژوهانه برای سیاست خارجی ایران جهت مواجهه با این الگو ارائه می شود.

واژگان کلیدی: دیپلماسی پنهان، سیاست خارجی ترکیه، مدل پیش نظریه جیمز روزنا

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات ترکیه، گروه مطالعات غرب آسیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Hadi.heydari@ut.ac.ir

^۲ - استادیار مدعو گروه مطالعات غرب آسیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

سیاست خارجی ترکیه در قرن بیست و یکم بازتابی از تلاش برای گذار به سوی کنشگری هژمونیک است. این کشور در بازه ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۶، تحت تأثیر اروپازدایی و غلبه ادراکات فردی نخبگان، چرخشی پارادایمی را به سوی دیپلماسی اطلاعات پایه تجربه کرده است. استعاره «توک کوه یخ» گویای این رفتار است؛ جایی که تعهد به هنجارهای بین‌المللی در لایه اعلامی حفظ می‌شود، اما در لایه اعمالی، سازمان اطلاعات ملی (میت)^۱ مدیریت بن‌بست‌های امنیتی و مداخلات راهبردی را بر عهده دارد. مطالعه این روند نشان می‌دهد چگونه ترکیه از بازیگری پیرامونی در دکترین‌های امنیتی غرب، به قدرتی تجدیدنظرطلب با اتکا به لایه‌های پنهان و اطلاعات محور فراروی کرده است.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش محوری است که تحولات ساختاری و کلان‌روندهای دیپلماتیک ترکیه در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۶، چگونه زمینه جابه‌جایی در وزن متغیرهای مدل پیش‌نظریه جیمز روزنا^۲ را فراهم کرده و به تبع آن، دیپلماسی پنهان از سطح یک ابزار تاکتیکی به سطح یک پارادایم اجرایی در سیاست خارجی این کشور ارتقا یافته است؟ در پرتو این پرسش، مطالعه حاضر تبیین می‌کند که چگونه تمرکز قدرت در نظام ریاستی و تضعیف بوروکراسی رسمی، موجب انتقال مرجعیت تصمیم‌سازی به سازمان اطلاعات ملی و برتری کانال‌های غیررسمی بر وزارت امور خارجه شده است. در چارچوب نظری روزنا، وزن متغیرهای «فرد» و «نقش» بر سایر متغیرهای ساختاری پیشی گرفته است؛ به‌گونه‌ای که نظام باورها و سازه‌های ادراکی^۳ رجب طیب اردوغان، منطق کنشگری ترکیه را از دکترین‌های هنجارمحور به سمت مدل‌های مداخله‌گر پنهان و شخصی سازی شده سوق داده است. از سوی دیگر، متغیر نقش، یعنی تفوق نهاد اطلاعاتی بر بوروکراسی وزارت خارجه، به گونه‌ای عمل کرده که میت به بازیگر اصلی در طراحی و اجرای مداخلات راهبردی در محیط پیرامونی بدل شده است. در این میان، پرسش‌های فرعی پژوهش حول این محورها شکل می‌گیرد:

۱- فرآیند اروپا زدایی و دگرگونی ساختار سیاسی چه تأثیری بر موازنه نهادی میان بوروکراسی رسمی دیپلماتیک و سازمان اطلاعات ملی بر جای گذاشته است؟

۲- مکانیسم عملیاتی ترکیه در کاربست دیپلماسی پنهان برای مدیریت تعارضات راهبردی با بازیگران سیستمی نظیر ناتو و روسیه چیست؟

۳- جایگاه متغیر جامعه و مؤلفه اتصالات اجتماعی (شبکه‌های قومی و اخوانی) در تبدیل اطلاعات انسانی به دستاوردهای دیپلماتیک در بحران‌های منطقه‌ای کجاست؟

با گذار ترکیه از «کشف اسرار» به «مداخله بر مبنای شناخت»، اطلاعات به پارادایمی اجرایی بدل شده است. فرض محوری پژوهش آن است که در بستر اروپا زدایی و شخصی سازی قدرت، تفوق متغیرهای «فرد» و «نقش» در مدل روزنا، دیپلماسی پنهان را به راهکاری برای حل پارادوکس جاه طلبی نو عثمانی‌گری و محدودیت‌های بین‌المللی تبدیل کرده است؛ امری که پس از بن بست «تنش صفر»، به پیوند قدرت سخت و دیپلماسی کانال دوم انجامید.

^۱ Milli İstihbarat Teşkilatı (MİT)

^۲ James N. Rosenau's Pre-theory

ترکیه در چارچوب «دیپلماسی هیبریدی»، از کانال‌های اطلاعاتی برای موازنه میان تعهدات ناتو و منافع پیرامونی سود می‌برد؛ در سطح آشکار به هنجارها تظاهر کرده و در سطح پنهان نفوذ را تثبیت می‌کند. فرضیات فرعی عبارتند از:

۱- تضعیف بوروکراسی رسمی، مرجعیت تصمیم‌سازی را به «میت» منتقل ساخته و الگوی «پنهان کاری باز» را جایگزین شفافیت رویه‌ای کرده است؛

۲- غلبه متغیر فردی، سیاست خارجی را به سمت «ناشناختگی راهبردی» سوق داده و نظام باورهای اردوغان، تکنیک‌های روان‌شناختی را بر قواعد حقوقی حاکم ساخته است؛

۳- کارایی این الگو با اتکا به متغیر جامعه و اتصالات اجتماعی، بیش از تجهیزات نظامی، بر اطلاعات انسانی و شبکه‌های قومی و اخوانی به مثابه عمق استراتژیک استوار است.

هدف اصلی این مقاله، تبیین مکانیسم تفوق دیپلماسی پنهان بر بوروکراسی رسمی در سیاست خارجی ترکیه است. پژوهش حاضر درصدد نشان دهد که چگونه اروپا زدایی و سازه‌های ذهنی نخبگان حاکم (رجب طیب اردوغان و هاکان فیدان)^۱، سیاست خارجی را به سوی مداخله اطلاعات پایه سوق داده است. هم‌زمان، با سنخ‌شناسی ابزارهای پنهان در مدیریت تعارضات با ناتو و روسیه، چگونگی موازنه گری آنکارا میان تعهدات پیمانی و بازیگری خود مختار در مناطق خاکستری^۲ بررسی می‌شود. در نهایت، مقاله بر پایه «مدل پیوستگی روزنا»^۳، چرایی جا به جایی وزن متغیرهای پنج‌گانه را در تبدیل دیپلماسی پنهان به پارادایم مسلط ترکیه (۲۰۱۱-۲۰۲۶) تبیین می‌نماید.

پیشینه پژوهش

ادبیات موجود پیرامون سیاست خارجی ترکیه را می‌توان در دو سطح کلان صورت‌بندی کرد. در سطح نخست، آثار کلاسیکی نظیر نظریه «عمق استراتژیک» داود اوغلو^۴ (Davutoğlu, 2001) نقطه عزیمت فهم کنشگری منطقه‌ای آنکارا محسوب می‌شوند؛ با این حال، واکر^۵ (Walker, 2022) نشان می‌دهد که این دکتترین در عمل از رویکردی هنجار محور به سمت دیپلماسی پنهان، عمل‌گرا و خشن‌طور یافته است. یاووز^۶ (Yavuz, 2020) ریشه این چرخش رفتاری را در نوستالژی امپراتوری باز می‌شناسد و دونلی^۷ (Donelli, 2021) با تکیه بر پرونده‌های آفریقایی، تبیین می‌کند که ترکیه چگونه از ابزارهای قدرت نرم به مثابه پوششی برای تعمیق کانال‌های استراتژیک پنهان و همکاری‌های امنیتی بهره می‌گیرد.

در سطح دوم، مطالعات متمرکز بر «پیش‌نظریه جیمز روزنا» و متغیرهای کنشگر، نقش مؤثری در تبیین تحولات ایفا کرده‌اند. چاگاپتای^۸ (Cagaptay, 2020) با برجسته‌سازی متغیر فردی، نشان می‌دهد که چگونه شخصی‌سازی قدرت توسط رجب طیب اردوغان و تفوق «دیپلماسی رهبر به رهبر»، ساختارهای بوروکراتیک رسمی را به حاشیه رانده است. در

¹ Hakan Fidan

² Gray-Zone Conflict

³ Rosenau's Linkage Model

⁴ Ahmet Davutoğlu

⁵ Joshua W. Walker

⁶ M. Hakan Yavuz

⁷ Federico Donelli

⁸ Soner Cagaptay

همین راستا، دالای^۱ (Dalay, ۲۰۲۲) و پیتل^۲ (Pitel, ۲۰۲۲) درصدد پر کردن این خلا مطالعاتی برآمده اند که در ترکیه پس-۲۰۱۱، مرز میان کارگزار دیپلماتیک و افسر اطلاعاتی به شدت مخدوش شده است؛ وضعیتی که نیازمند مدل سازی نظری جدید برای درک این درهم تنیدگی است.

با وجود تراکم پژوهشی موجود، عمده آثار به جای ارائه مدلی نظری، بر ابعاد فنی دیپلماسی پشت پرده متمرکز بوده اند. پژوهش حاضر با اتکا به تحلیل های استاین^۳ (Stein, 2021) و فیلیپس^۴ (Phillips, 2021)، سازمان اطلاعات ملی ترکیه (میت) را نه به عنوان یک نهاد پشتیبان، بلکه به مثابه کارگزار اصلی در «دیپلماسی سایه»^۵ معرفی می کند. اسناد ارائه شده توسط این پژوهشگران نشان می دهد که مدیریت بازیگران غیردولتی در بحران های سوریه و لیبی، عملاً سازمان اطلاعات ملی را به ابزار کلیدی جهان داری آنکارا بدل ساخته است. بر این پایه، نوآوری مقاله حاضر در باز تعریف نهادهای امنیتی به مثابه کارگزاران فعال سیاست خارجی و تبیین الگوی چرخش از دیپلماسی کلاسیک به پارادایم اطلاعات محور از منظر پیش نظریه روزنا نهفته است.

چارچوب مفهومی و روش شناسی پژوهش

تبیین مفاهیم بنیادین

گام نخست در تحلیل معماری سیاست خارجی ترکیه، درک جایگاه سازمان اطلاعات ملی (میت) بر پایه تمایز میان سطوح شناخت است. داده های خام و اخبار توصیفی به دلیل ناتوانی در تبیین چرایی پدیده ها، پاسخگوی نیاز تصمیم گیران نیستند. بنابراین، تمرکز این پژوهش بر «اطلاعات پردازش شده» به عنوان عالی ترین سطح شناخت است که با روش های آشکار و پنهان، امکان توصیف، تبیین و پیش بینی را فراهم می سازد.

به تعبیر واتسون، اطلاعات فراورده ای حاصل از ارزیابی، ترکیب و تحلیل داده هاست که شناخت راهبردی لازم را در اختیار سیاست گذار قرار می دهد (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۹۳). در گام دوم، دیپلماسی آشکار تنها بیانگر نوک کوه یخ دیپلماسی است و وجه دیگر آن در زیر سطح قرار گرفته؛ بنابراین برای تبیین سیاست های اصلی و حقیقی بین دولتی باید به لایه های پنهانی نگریست که با مفاهیم بقا و امنیت در هم تنیده شده اند (قادری کنگاوری، ۱۴۰۲: ۱۲۵). پنهان کاری یک راهبرد دیپلماتیک تهاجمی برای اهدافی راهبردی است. در واقع، دولت ها به دلیل توازن میان معادله شفافیت و معادله امنیت ناگزیرند بخشی از فعالیت های خود را در لایه های زیرین و تحت آب های روابط بین الملل (استعاره کوه یخ) پیش ببرند تا به نرمالیزاسیون یا عادی سازی روابط دست یابند (قادری کنگاوری و نظامی پور، ۱۴۰۱: ۲۳۱). در سطح عملیاتی، سازمانهای اطلاعاتی در معماری نوین دیپلماسی ترکیه، سه نقش متمایز و درهم تنیده ایفا می کنند که عبارتند از: نقش شناختی، کشف اسرار و نیت های رقیب، نقش نظارتی (حفاظت از روند مذاکرات در برابر نفوذ) و در

¹ Galip Dalay

² Laura Pitel

³ Aaron Stein

⁴ Christopher Phillips

⁵ Shadow Diplomacy

نهایت نقش اجرایی که در زمان انسداد مسیرهای رسمی، وارد فاز اقدام پنهان می‌گردد (قادری کنگاوری و نظامی پور، ۱۴۰۱: ۲۴۰-۲۳۸).

رویکرد روان‌شناختی به سیاست خارجی

تمایز محوری این پژوهش، گذر از رهیافت‌های صرفاً ساختارگرا و تمرکز بر «معماری روانی نخبگان»^۱ در تصمیم‌گیری است. همسو با دیدگاه لوپز و مک درموت^۲، دیپلماسی فرآیندی برخاسته از مکانیسم‌های روان‌شناختی قلمداد می‌شود که سوگیری‌ها، ادراکات و الگوهای رفتاری کنشگران را در بزنگاه‌های حساس جنگ و صلح جهت‌دهی می‌کند (کریمی و احمدی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۴). این رویکرد، خلأی را پوشش می‌دهد که پیش‌تر نویسندگان به دلیل غفلت از تیپ‌های شخصیتی و رویکردهای شناختی در منابع داخلی به آن اشاره کرده بودند. در این چارچوب، هنر واقعی کارگزار، توانمندی در درک پیام‌های ناگفته و خواندن نیت‌هایی است که در پس واژگان رسمی پنهان شده‌اند؛ امری که به دیپلماسی پنهان ترکیه هویتی متمایز و معنا‌گرایانه می‌بخشد.

چارچوب نظری: کاربست مدل پیوستگی جیمز روزنا

این پژوهش با «نظریه پیوستگی روزنا»، دگرگونی سیاست خارجی ترکیه را در تلفیق کارگزار و ساختار تبیین می‌کند. نوآوری پژوهش در بازآرایی متغیرهاست؛ محیط بین‌الملل و جامعه بستر ساختاری را شکل داده و متغیرهای فرد، نقش و حکومت، محرک عملیاتی دیپلماسی پنهان هستند. در این چارچوب، باورهای اردوغان و عبور از دیوان‌سالاری سنتی با بازتعریف نقش ترکیه به مثابه «قدرت مرکزی» و تمرکز نظام ریاستی پیوند خورده است؛ سازوکاری که با کاهش هزینه‌های داخلی و جایگزینی نفوذ اطلاعاتی، پارادوکس میان آرمان‌گرایی و محدودیت‌های سیستمی را مهار می‌کند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با هدف واکاوی منطق دگرگونی‌های راهبردی ترکیه، از روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی بهره می‌برد. ابزار بنیادین تحلیل، عملیاتی‌سازی مدل پیش‌پیوستگی جیمز روزنا است که نخستین بار در اثر کلاسیک وی تحت عنوان پیش‌پیوستگی‌ها و نظریه‌های سیاست خارجی تبیین گردید (Rosenau, 1966). این چارچوب نشان می‌دهد تغییر در متغیرهای فرد و نقش (روان‌شناسی نخبگان و ارتقای «میت») پیشران‌گذار به دیپلماسی پنهان است. داده‌ها با روش اسنادی گردآوری و با تحلیل محتوای کیفی در بازه ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۶ در سوریه، لیبی و قفقاز ارزیابی شده‌اند. در این مدل، پیشران‌های هویتی-ژئوپلیتیکی در سطح درون داد تعریف، در فرآیند تبدیل با ادراکات اردوغان و اروپا زدایی توسط میت عملیاتی، و در برون داد موجب تثبیت هژمونی منطقه‌ای ترکیه می‌شوند.

^۱ Cognitive Architecture

^۲ Lopez & McDermot

تحول ساختاری و کارکردی نهاد اطلاعاتی؛ از صیانت داخلی تا معمار پنهان پیرامونی دگرذیسی در دکترین امنیتی ترکیه

برخلاف تجربه تاریخی که سازمان های اطلاعاتی را صرفاً ابزاری برای زمان جنگ می دانست، تطور سازمان میت نشان دهنده جایگاهی گسترده در تحولات اجتماعی و سیاسی است. این نهاد اکنون به عنوان قانون معنا بخشی به امنیت ملی، مأموریت های خود را نه بر اساس الگوهای سنتی، بلکه بر مبنای اولویت های سیاسی دولتمردان و ضرورت های نوین دکترین قدرت بازتعریف کرده است (میر محمدی، ۱۳۹۳: ۲۱۶)؛ از این رو، درک دگرذیسی میت مستلزم واکاوی عمیق در تغییر پارادایم های حاکم بر سیاست خارجی ترکیه است. در واقعیت ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم، ظهور تهدیدات نوپدید و تکثیر بازیگران غیر دولتی، ضرورت پنهان پژوهی را حتی بیش از الزامات کلاسیک دوران جنگ سرد برجسته کرده است. (میر محمدی و ریحانی، ۱۴۰۰: ۱۲۸) تحت تأثیر همین الزامات محیط آنارشیک و تغییرات ساختاری در توزیع قدرت درونی، میت از یک نهاد ضد جاسوسی سنتی با گرایش های تدافعی، به سمت ایفای نقش به عنوان معمار اصلی دیپلماسی پنهان و ابزاری مداخله گر در عمق استراتژیک ترکیه گذار کرده است. این تبارشناسی گفتمانی نشان می دهد که جابجایی در متغیرهای روشی و حکومتی، چگونه منجر به باز تعریف پیوند میان اطلاعات و سیاست خارجی گشته و این سازمان را از حاشیه به متن تصمیم گیری های کلان منتقل نموده است.

ماهیت وجودی و کارکردی نهادهای اطلاعاتی، تابعی از نظام سیاسی است؛ به گونه ای که این سازمان ها نه به عنوان بازیگرانی مستقل، بلکه به مثابه بازوی اجرایی حاکمیت برای تحقق تصمیمات سخت سیاسی عمل می کنند. (میر محمدی، ۱۳۹۰: ۱۹۷) تغییر در نحوه اعمال حاکمیت سبب شد ترکیه با فاصله گرفتن از الگوهای سنتی غرب گرا، خود را با پیش زمینه فکری اسلام معتدل مطرح کند و برای دستیابی به جایگاه قدرت برتر در منطقه وارد رقابت با سایر مدعیان شود (گوهری مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۴). انفعال پیشین که برآمده از هراس از مداخله و حفظ وضعیت موجود بود، سازمان اطلاعات ملی را به نهادی بوروکراتیک و تدافعی بدل ساخته بود. با افول این پارادایم و بازگشت ژئوپلیتیک به کانون سیاست خارجی، هویت و کارکرد میت باز تعریف شد؛ به گونه ای که «اطلاعات انسانی» و نفوذ پنهان به ستون فقرات کنشگری منطقه ای آنکارا تبدیل گردید. بدین ترتیب، تحقق اهداف پیرامونی از مجرای مداخله مستقیم و شبکه سازی نیابتی در کانون های بحرانی نظیر سوریه و لیبی پیگیری شد (رحمتی و روز خوش، ۱۴۰۱: ۲۲).

در تقابل با ایستایی کمالیستی، گفتمان «نو عثمانی گری»^۱ متأثر از ترومای تجزیه عثمانی، بقای ترکیه را در گرو نفوذ فعال در قلمروهای پیرامونی تعریف کرد. این چرخش ادراکی، مأموریت های «میت» را از حفاظت منفعل به «نفوذ استراتژیک»^۲ ارتقا داد؛ روندی که ریشه در دوران تورگوت اوزال^۳ و اصلاحات نئولیبرالی او داشت؛ جایی که دستگاه اطلاعاتی به مثابه بازوی تسهیل گر بازارهای منطقه ای و پیشران «دیپلماسی سایه» باز آفرینی شد (میری، ۹۸: ۶۹).

^۱ Neo-Ottomanism

^۲ Strategic Power Projection

^۳ Turgut Özal

دگردیسی ساختاری و حقوقی سازمان امنیتی

تغییر و پراکندگی قدرت به دور از دولت‌ها سبب شده است دیپلماسی از قالب‌های قدیمی خارج شود و خود را با محیط بین‌المللی پیچیده و حضور بازیگران غیردولتی هماهنگ کند (قادری کنگاوری و نظامی‌پور، ۱۴۰۱: ۲۲۷). یکی از پیچیده‌ترین وجوه این دگردیسی، در پارادوکس غیر نظامی‌سازی تجلی یافت؛ بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴، ترکیه تحت فشار اتحادیه اروپا اصلاحات گسترده‌ای را تصویب کرد که منجر به تضعیف نقش سیاسی ارتش و تغییر جایگاه شورای امنیت ملی گشت (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۹). در متون کلاسیک، کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی صرفاً به مثابه یک نورافکن برای زدودن ابهام از میز سیاست‌مدار تعریف می‌شد. اما در پارادایم نوین، میت مأموریت خود را به عنوان یک بازوی اجرایی و مداخله‌گر بازتعریف کرده است (قادری کنگاوری و نظامی‌پور، ۱۴۰۱). این جهش عملیاتی مرهون انحصار تکنولوژیک با الحاق واحد GES در ۲۰۱۲ (قطب SIGINT) و ایجاد دژ قانونی ۲۰۱۴ بود؛ تحولی که با اعطای مصونیت قضایی در تعامل با بازیگران غیردولتی، دیپلماسی پنهان را به رکن ساختاری قدرت ترکیه بدل کرد.

پنهان پژوهی مداخله‌گر در محیط آنارشیک

در دوران انحصار خبری دولتی، وظیفه دستگاه اطلاعاتی فعالیت نظام‌مند برای کشف اسرار و آگاهی از نیت پنهان رقیبان جهت افزایش توان قدرافکنی ملی بود (میرمحمدی و ریحانی، ۱۴۰۰: ۱۳۸). در زیست‌بوم امنیتی قرن ۲۱، «میت» با عبور از شناخت صرف، مأموریت خود را به معماری محیط بر مدار منافع آنکارا بازتعریف کرده است. تغییر منطق کنشگری میت، تمرکز را از سرقت اسناد به «استخدام اراده‌ها» و همسوسازی نخبگان رقیب معطوف ساخته است. رکن دوم این اقدام، «انکارپذیری معتبر» است؛ میت با لایه‌بندی عملیاتی در سوریه، لیبی و قفقاز، ضمن هدایت میدان، مسئولیت حقوقی را از خود سلب می‌کند.

این دگردیسی نمایانگر جابه‌جایی ماهوی در مدل روزناست؛ درحالی‌که متغیرهای جامعه و محیط بر مدار هویت نوع‌ثمانی مفصل‌بندی شده‌اند، ساختار حکومتی به سوی سازوکارهای غیررسمی میل کرده است. این استحاله ریشه در اصلاحات حقوقی ۲۰۰۱-۲۰۰۴ دارد که با پیشبرد دموکراتیزاسیون، رژیم امنیتی هابزی را موقتاً به رویکردی کانتی با اولویت قدرت نرم بدل ساخت (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵۰). خروج اطلاعات از سایه ارتش، در نهایت به اطلاعاتی شدن قدرت و انتقال مرجعیت بقا از پادگان‌ها به اتاق‌های امنیتی انجامید تا میت با تلفیق عقلانیت و مداخله، شکاف میان محدودیت‌های دولت‌ملت و آرمان‌های فراملی را پر کند.

کالبدشکافی پیش‌ران‌های پنج‌گانه؛ تکوین دیپلماسی پنهان در پارادایم نوین ترکیه

سیاست خارجی ترکیه در میانه‌ی دو دهه نخست قرن بیست و یکم، گذاری دراماتیک را از دیپلماسی هنجارمحور به سوی دیپلماسی واقع‌گرایانه با صبغه‌ی پنهان تجربه کرده است. دیپلماسی پنهان در این پژوهش، نه به مثابه یک تاکتیک گذرا، بلکه به عنوان روح حاکم و جوهره‌ی اصلی کنشگری آنکارا نگریسته می‌شود. برای درک چرایی این دگردیسی، مدل

پیوستگی جیمز روزنا بستری فراهم می‌آورد تا تلاقی اراده‌های فردی و ضرورت‌های ساختاری را در بازتولید قدرت پنهان واکاوی کنیم.

متغیر فردی

متغیر فردی صرفاً به معنای تصمیم‌گیری یک شخص نیست؛ بلکه به معنای مطالعه‌ی روان‌شناسی سیاسی نخبگان و نحوه بازنمایی واقعیت در ذهن آن‌هاست. نقطه تقارن عوامل تعیین‌کننده رفتار دولت ترکیه در قبال بحران‌های منطقه‌ای، در انسان و فرآیندهای روانی او نهفته است.

جعبه سیاه دولت و ادراک تمدنی:

فهم پایه‌های ذهنی نخبگان اولین گام در تحلیل سیاست خارجی است؛ زیرا در فرآیند تصمیم‌گیری، احتمال انتخاب گزینه‌ای بیشتر است که با الگوهای ادراکی و ساختار روانی فرد هماهنگی کامل داشته باشد (کریمی و احمدی نژاد، ۱۴۰۳: ۱۴۹). کنش نخبگان حاکم در عصر «اردوغانیسم» متأثر از خزانه ادراکی-شناختی خاصی است که محیط بین الملل را باز تفسیر می‌کند. رهبران آنکارا با این ادراک استراتژیک که در نظم غرب پایه و اتحادیه اروپا جایگاهی فرودست و حاشیه‌ای دارند، راهبردی جایگزین را برگزیدند تا ترکیه را از بازیگری دنباله‌رو به قدرتی هژمونیک و تعیین‌کننده در سطح اول منطقه خاورمیانه ارتقا دهند (معراجی، ۱۳۹۹: ۱۸). این ادراک از حقارت تاریخی در قبال اروپا، منجر به باز تعریف هویت ترکیه به عنوان یک قدرت مرکزی خاور میانه‌ای شده است در این چارچوب، دیپلماسی پنهان ابزاری برای عبور از تحمیل‌های ساختاری غرب و تحقق خود تمدنی نوین ترکیه است.

هوش هیجانی و مذاکرات غیررسمی:

هوش هیجانی شایستگی خاصی است که به رهبران امکان می‌دهد بر فشارهای محیطی غلبه کنند و با استفاده از خود تنظیم‌گری، اختلافات را پیش از تبدیل شدن به خصومت تمام عیار مدیریت نمایند. (کریمی و احمدی نژاد، ۱۴۰۳: ۱۵۵) یکی از ارکان دیپلماسی پنهان ترکیه، بهره‌گیری از هوش هیجانی^۱ در سطوح عالی تصمیم‌گیری است. نخبگانی چون هاکان فیدان با اتکا به خود تنظیم‌گری و همدلی راهبردی، دیپلماسی پنهان را از ابزاری صرفاً اطلاعاتی به سازوکاری برای موازنه و مدیریت تعارض ارتقا داده‌اند. این توانمندی به دیپلمات‌های امنیتی ترکیه امکان می‌دهد با درک نیازهای عاطفی و امنیتی طرف مقابل، حتی در منازعاتی چون سوریه و لیبی، کانال‌های ارتباطی محرمانه ایجاد و از تبدیل اختلافات به رویارویی تمام عیار جلوگیری کنند.

کیش شخصیت و کاربزمای اطلاعاتی:

شخصیت رهبران ترکیه به عنوان مجموعه‌ای از تمایلات پایدار، منبع اصلی ناهمگونی در پاسخ به فرصت‌های بین‌المللی است. اراده‌ی اردوغان برای تثبیت قدرت ملی، سیاست خارجی را به ابزاری برای بقای سیاسی گره زده است. در این تیپولوژی شخصیتی، دیپلماسی پنهان به دلیل ماهیت غیر پاسخگو بودن در برابر نهادهای دموکراتیک، جذابیت

^۱ Emotional Intelligence (EI)

مضاعفی می‌یابد؛ چرا که به رهبر اجازه می‌دهد تا فراتر از محدودیت‌های پارلمانی و بوروکراتیک، قراردادهای متهورانه‌ای را با بازیگران دولتی و غیردولتی منعقد سازد.

متغیر حکومتی

در مدل پیوستگی روزنا، متغیر حکومتی به چگونگی سازمان‌دهی نظام سیاسی و تأثیر ساختار عینی قدرت بر گزینش استراتژی‌های بین‌المللی اشاره دارد. تغییر نظام سیاسی ترکیه از پارلمانی به ریاست‌جمهوری (۲۰۱۷) را نباید صرفاً یک جابه‌جایی در فرم اداری قلمداد کرد؛ بلکه این تحول، به معنای بازتعریف بنیادین آناتومی تصمیم‌گیری و ایجاد یک بستری لجستیک و حقوقی برای تثبیت دیپلماسی پنهان به عنوان رکن اصلی سیاست خارجی است.

فرسایش بوروکراسی کلاسیک و برآمدن دیپلماسی موازی:

قدرت گرفتن اسلام‌گرایان سبب شد سیاست خارجی ترکیه دستخوش تغییر شگرف شود و اولویت‌های نوین بر پایه خودآگاهی عثمانی-اسلامی شکل بگیرد (محمدحسن و همکاران، ۲۱۳:۱۴۰۴). پیشران اصلی دیپلماسی پنهان ترکیه، «نخبگان زدایی» از وزارت خارجه و جایگزینی دیپلمات‌های کمالیست با وفاداران نظم جدید است. این بوروکراسی‌زدایی، مرکز ثقل تصمیم‌گیری را از راهروهای شیشه‌ای دیپلماسی سنتی به مجتمع ریاست‌جمهوری و سازمان «میت» منتقل ساخت. بدین‌ترتیب، ساختاری موازی پدید آمد که با دور زدن نظارت‌های رسمی، انعطاف‌پذیری بالایی در مدیریت شبکه‌های نفوذ غیررسمی و کنشگران نیابتی در مناطق بحران ایجاد می‌کند.

تمرکز اجرایی و الحاق حقوقی اطلاعات به دیپلماسی:

نقطه عطف متغیر حکومتی در تقویت دیپلماسی پنهان، اصلاحات ساختاری در جایگاه قانونی «میت» است. الحاق مستقیم این سازمان به نهاد ریاست‌جمهوری، میت را از نهادی پشتیبان به بازوی اجرایی سیاست خارجی ارتقا داد و با حذف اصطکاک‌های بوروکراتیک، سرعت کنشگری پنهان را به حداکثر رساند. هم‌زمان، روند «اروپا‌زدایی» با تقدم بخشی به استقلال استراتژیک، همکاری‌های امنیتی و کاربست قدرت سخت را جایگزین اولویت‌های اقتصادی پیشین ساخت (شکوهی و همکاران، ۱۶۹:۱۴۰۱). و دیپلماسی رسمی در پیچ و خم‌های ملاحظات بین‌المللی و فشارهای دیپلماتیک متوقف می‌شود، هسته سخت قدرت با استفاده از اختیارات قانونی جدید، قادر است عملیات‌های پیچیده و مذاکرات محرمانه در جبهه‌های سیالی نظیر سوریه و لیبی را با کمترین اصطکاک بوروکراتیک و بیشترین ضریب محرمانگی به پیش ببرد.

ثبات تک‌حزبی و خلق مصونیت ساختاری برای کنش پنهان

حاکمیت مسلط حزب عدالت و توسعه و حذف بوروکراسی‌های رقیب، به ویژه پس از تضعیف نقش سیاسی ارتش در پی کودتای نافرجام ۲۰۱۶، ثبات لازم برای توافق‌های امنیتی و انرژی را فراهم کرد. در نظام پارلمانی، نظارت مستمر و احتمال افشاگری مخالفان، دیپلماسی پنهان را پرهزینه می‌سازد؛ اما در ساختار ریاستی-امنیتی کنونی ترکیه، مصونیت نسبی نخبگان حاکم آن را به ابزاری کم‌هزینه و پر بازده برای پیشبرد اهداف اردوغانیسم

تبدیل کرده است. پیامد این وضعیت، ایجاد «ابهام راهبردی» و افزایش خطای محاسباتی رقبا درباره اهداف واقعی آنکاراست.

میت به مثابه کاتالیزور دیپلماسی در بحران های فرامرزی

در این لایه، سازمان اطلاعات ملی ترکیه (میت) از نهادهای دیده بان به کنشگری دیپلماتیک تغییر هویت داد. پیوند ارگانیک اطلاعات، ارتش و دیپلماسی تحت نظارت ریاست جمهوری، به آنکارا امکان داد در بن بست های رسمی (نظیر ادلب و لیبی) از طریق کانال های موازی و دیپلماسی اجبار، موازنه قوا را بازتنظیم کند. این معماری نوین با محورهای سنتی سیاست و امنیت، سرعت و محرمانگی تصمیم گیری را در خدمت استقلال استراتژیک قرار داده است.

متغیر نقشی

متغیر نقشی به مجموعه ای از انتظارات، وظایف و رسالت هایی اشاره دارد که یک نظام سیاسی برای نهادها و کارگزاران خود در عرصه بین المللی تعریف می کند. در پارادایم جدید سیاست خارجی ترکیه، نقش نهادهای سنتی دچار یک استحاله ماهوی شده است؛ به گونه ای که دیپلماسی پنهان در این بخش، نه به مثابه یک فعالیت عرضی و جانبی، بلکه به عنوان کارکرد ذاتی و بنیادین نهادهای بازتعریف شده در عصر فیدان - اردوغان تبیین می گردد.

سنتز دیپلمات - امنیتی ها؛ ادغام نقش های موازی:

بارزترین جلوه متغیر نقشی، ظهور کارگزاریانی است که مرز سنتی میان سفیر (قدرت نرم) و افسر اطلاعاتی (قدرت سخت) را محو کرده اند. از سال ۲۰۱۱، «میت» از جایگاه جمع آوری کننده داده به بازیگری عملیاتی - دیپلماتیک ارتقا یافت؛ نقشی بازتعریف شده که در آن رئیس دستگاه اطلاعاتی در جایگاه فرستاده ویژه و معمار مذاکرات محرمانه منطقه ای عمل می کند. این جهش نقشی به آنکارا امکان داد از طریق تلفیق اطلاعات و دیپلماسی اجبار، به توافقاتی دست یابد که ساختار صلب دیپلماسی کلاسیک قادر به تحقق آنها نبود.

مدیریت سیال بازوهای غیردولتی و نقش مفصل بندی قدرت:

در متغیر نقشی جدید، بروز اعتراضات داخلی نقطه عطفی بود که ثابت کرد تمایل به نوسازی و غرب گرایی تنها یک ابزار برای گذار از بحران های مقطعی بوده و هدف نهایی حاکمیت، تثبیت قدرت فارغ از فشارهای دیپلماسی رسمی است (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۶۰). دولت ترکیه برای خود رسالتی به مثابه کانون هماهنگ کننده نیروهای فرا سرزمینی قائل است. دیپلماسی پنهان در این لایه با ایجاد پیوند ارگانیک میان جامعه اطلاعاتی، نیروهای مسلح و گروه های نیابتی، آنکارا را قادر می سازد تا از طریق عملیات نفوذ و جنگ های نامتقارن، موازنه منطقه ای را بدون هزینه های گزاف مداخله مستقیم باز تنظیم کند. در واقع، این شیوه دیپلماسی حلقه وصل قدرت سخت و نفوذ هنجاری برای تثبیت هژمونی در مناطق خاکستری بدون اصطکاک رسمی است.

خودکفایی تکنولوژیک؛ پیشران نقش آفرینی مستقل در میزهای پنهان

فناوری بومی نه صرفاً ابزاری مادی، بلکه مؤلفه‌ای باز تعریف کننده نقش بازیگر در دیپلماسی پنهان است. اشراف عملیاتی حاصل از کاربست پهپاد های تهاجمی و شناسایی و سامانه های جنگ الکترونیک، «میت» را به خود بسندگی اطلاعاتی رسانده است. این تحول، جایگاه آنکارا را در مذاکرات محرمانه از دنباله رو اطلاعاتی غرب به تولیدکننده امنیت ارتقا داد؛ به گونه‌ای که ترکیه در چانه‌زنی های پنهان با قدرت های بزرگ (نظیر روسیه و آمریکا)، در قامت بازیگری با اهرم های میدانی و کارت های بازی مستقل ظاهر می شود.

دکترین وطن آبی و باز تعریف نقش در ژئوپلیتیک انرژی

تشکیل مجمع گاز مدیترانه و تلاش برای ایجاد خط لوله انتقال به اروپا، چالش های بزرگی را در روابط ترکیه با رقبای منطقه‌ای پدید آورد که فراتر از دستاوردهای اقتصادی است (دهقانی و حسینی یزدی، ۲۰۲۴: ۱۴۰۲). دکترین «وطن آبی»^۱ بیانگر تغییر نقش تاریخی ترکیه از قدرتی بری به یک بازیگر دریایی تجدیدنظر طلب است. دیپلماسی پنهان در این حوزه با پیشبرد مذاکرات محرمانه در مدیترانه و شمال آفریقا (به ویژه توافق دریایی با لیبی)، خطوط انرژی و مرزهای ژئوپلیتیک را به نفع آنکارا باز ترسیم کرد. تبدیل ترکیه به هاب انرژی^۲، انعقاد توافقات امنیتی را در دالان های غیررسمی برای حفظ غافلگیری راهبردی در برابر یونان، قبرس و مصر گریز ناپذیر ساخته است. در مجموع، متغیر نقشی نشان می دهد دیپلماسی پنهان به کانون تلاقی اطلاعات، فناوری نظامی و راهبرد کلان آنکارا بدل شده است؛ فرآیندی که نهادهای حاکمیتی را فراتر از وظایف کلاسیک، در نقشی جسورانه برای پیگیری استقلال استراتژیک از طریق ترکیب فشار میدانی و چانه زنی محرمانه مستقر ساخته و ترکیه را به قدرتی تجدیدنظر طلب ارتقا داده است.

متغیر جامعه

در مدل پیوستگی روزنا، متغیر جامعه به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، پیوندهای مذهبی- قومی و ساختار انسجام داخلی اشاره دارد که به سیاست خارجی یک کشور عمق استراتژیک بخشیده یا برعکس، آن را با محدودیت‌های ساختاری مواجه می‌سازد. در بافتار نوین ترکیه، دیپلماسی پنهان به شدت بر ظرفیت‌های جامعه‌محور و بازتولید پیوندهای فرامرزی استوار شده است؛ به گونه‌ای که مرز میان ملت و امت در خدمت اهداف ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد.

خویشاوندی ایدئولوژیک؛ اخوان المسلمین به مثابه زیرساخت نفوذ سیال:

پیشران بنیادین دیپلماسی پنهان ترکیه، کاربست ساختار شبکه‌ای و مویرگی جریان‌های اسلام‌گرای سنی، به‌ویژه اخوان المسلمین است. پارادایم جماعت‌محور و پیوندهای فراملی مذهبی با تکیه بر سازمان‌دهی جمع‌گرایانه، بستری منعطف

^۱ Blue Homeland Doctrine

^۲ Regional Energy Hub

برای بسط نفوذ غیررسمی و تعمیق پیوندهای لایه‌بندی‌شده اجتماعی آنکارا در جهان اسلام فراهم می‌سازد (محمدحسن و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۱۰). حزب عدالت و توسعه با بازتعریف هویت ملی بر پایه پیوندهای فراملی اسلامی، نوعی «جماعت‌گرایی فرامرزی» شکل داد که نفوذ در لایه‌های اجتماعی مصر، سوریه، لیبی و تونس را میسر ساخت. در این لایه، دیپلماسی پنهان با فعال‌سازی نخبگان بومی و شبکه‌های هویتی همسو عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که اهداف راهبردی آنکارا بدون هزینه‌های مداخله رسمی، از طریق همسوسازی منافع بازیگران محلی در جوامع هدف محقق می‌شود.

فرهنگ استراتژیک و دکترین بقا؛ مشروعیت مدنی محرمانگی:

در جامعه‌شناسی سیاسی ترکیه، حافظه جمعی ناشی از فروپاشی امپراتوری، نوعی اجماع نانوشته درباره اولویت بقا ایجاد کرده است. از این‌رو، بخشی از افکار عمومی در برابر عملیات پنهان، بودجه‌های محرمانه و کنشگری غیرشفاف، رویکردی حمایتی یا اغماض‌گرایانه نشان می‌دهد. این فرهنگ امنیتی نهادینه، به نخبگان حاکم امکان می‌دهد دیپلماسی منطقه‌ای را با فشار کمتر افکار عمومی و در دالان‌های خاکستری^{۱۸} مدیریت کنند؛ به گونه‌ای که محرمانگی، نه نقص حکمرانی، بلکه ضرورتی میهن‌پرستانه تلقی می‌شود.

اسلام سیاسی به مثابه زبان میانجی در دیپلماسی سایه:

تصمیم‌گیرندگان ترکیه با تکیه بر جایگاه مذهب، از اسلام به عنوان یک ارزش منطقه‌ای بهره می‌برند تا قدرت چانه‌زنی خود را در معادلات و مناسبات داخلی کشورهای منطقه ارتقا دهند (معراجی، ۱۳۹۹: ۲۵). رهبران ترکیه با کاربست اسلام سیاسی به مثابه مؤلفه قدرت نرم‌افزاری، از مذهب به عنوان زبانی مشترک در دیپلماسی پنهان بهره می‌گیرند. این ابزار، ارتباط‌گیری محرمانه با گروه‌های مذهبی و بازیگران غیردولتی را که دیپلماسی سکولار غرب از درک منطق رفتاری آنان عاجز است، تسهیل می‌کند. پیوند مذهبی با تبدیل به تفاهم‌های امنیتی غیررسمی، برای آنکارا مزیت رقابتی بومی در مناطق بحرانی خلق کرده و پیشبرد دیپلماسی پنهان را در برابر رقبای منطقه‌ای کارآمدتر می‌سازد.

دیاسپورای قومی و نفوذ نرم در جغرافیای پیرامونی

فراتر از مذهب، کاربست مؤلفه قومیت و خویشاوندی زبانی (نظیر ترکمان‌های شامات و جوامع ترک‌تبار قفقاز و آسیای مرکزی) ستون فقرات دیپلماسی پنهان آنکاراست. این جوامع در قامت «پل‌های انسانی»، بستری مویرگی برای گردآوری اطلاعات و عملیات نفوذ میت فراهم می‌کنند. متغیر جامعه نمایانگر چگونگی بهره‌گیری ترکیه از «عمق راهبردی اجتماعی» برای جبران عدم توازن قدرت مادی در برابر قدرت‌های بزرگ و تبدیل دیپلماسی پنهان به امتداد طبیعی پیوندهای فراملی است. بنابراین، متغیر جامعه در ترکیه، کنش پنهان را از یک فعالیت صرفاً دولتی به یک پروژه ملی-هویتی تبدیل کرده است. دیپلماسی پنهان در این کشور، مشروعیت خود را از لایه‌های زیرین اجتماعی دریافت می‌کند و با تکیه بر شبکه‌های مذهبی و قومی، نفوذی را رقم می‌زند که از دیدرس رادارهای دیپلماسی کلاسیک پنهان می‌ماند.

متغیر نظام بین‌الملل

متغیر نظام بین‌الملل در دوران گذار، ترکیه را به‌سوی سیاست خارجی چندلایه و سیالی سوق داده که در آن ائتلاف‌ها فاقد قواعد صلب پیشین‌اند. در سایه خلأ نظم اجماع‌ساز و کاهش تعهدات قدرت‌های بزرگ، آنکارا در مواجهه با «آنا‌رشی متراکم» به دیپلماسی پنهان موازنه‌گر روی آورده است. این سازوکار، امکان مصالحه سازی‌های تاکتیکی با بازیگران متخاصم را فراهم می‌کند؛ چنان‌که همکاری امنیتی با مسکو در روند آستانه، هم‌زمان با رقابت ژئوپلیتیک شدید در ادلب و لیبی پیش برده شد. از سوی دیگر، آنکارا برای مدیریت پارادوکس میان وابستگی ساختاری به ناتو و پیگیری استقلال استراتژیک، دیپلماسی پنهان را به‌مثابه «سوپاپ اطمینان»^۱ به کار می‌گیرد تا ضمن حفظ چتر امنیتی غرب، از تقابل پرهزینه پرهیز کرده و با جبهه‌های متخاصم معامله کند. در نهایت، دیپلماسی پنهان ترکیه محصول هم‌افزایی ارگانیک پیشران‌های پنج‌گانه روزناست؛ نظامی که در آن دیپلماسی رسمی تنها نماد بیرونی سیاست خارجی است و هسته سخت قدرت، مدیریت بحران‌ها را در دالان‌های «دیپلماسی سایه» و از طریق تلفیق اطلاعات با اهرم‌های میدانی به پیش می‌برد.

انطباق مدل بر واقعیت؛ تحلیل پرونده‌های عملیاتی دیپلماسی پنهان ترکیه (۲۰۱۱-۲۰۲۶)

در این قسمت، با کاربست چارچوب تحلیلی «پیش‌نظریه جیمز روزنا»، گذار ساختاری سیاست خارجی ترکیه از وضعیت بوروکراتیک-شفاف به وضعیت امنیتی-پنهان واکاوی می‌شود. هدف بنیادی، تبیین این واقعیت است که چگونه نهاد اطلاعات ملی به عنوان نیروی محرک سیاست خارجی، فراتر از یک نهاد پشتیبان، به معمار اصلی واقعیت‌های میدانی تبدیل شده است. پرونده سوریه در این میان، نقطه عطف خروج ترکیه از پیلای قدرت نرم و ورود به عصر «رنال‌پولیتیک اطلاعاتی» محسوب می‌شود.

پرونده سوریه؛ از ادغام اقتصادی تا مهندسی بحران اطلاعاتی

پیش از گسل ۲۰۱۱، روابط آنکارا-دمشق بر دکترین «عمق استراتژیک» و همگرایی اقتصادی با هدف تأسیس «شنگن خاورمیانه‌ای» استوار بود. با آغاز بحران سوریه و گذار به پارادایم اروپا‌دایی، آنکارا سوریه را از بازار هدف به «فضای حیاتی امنیتی» بازتعریف کرد. این چرخش، بوروکراسی کلاسیک را به حاشیه راند و دیپلماسی پنهان را به ابزار مدیریت سه ضرورت استراتژیک بدل ساخت: مهار مرزهای بحرانی، حفظ دالان‌های ترانزیتی به جهان عرب، و سد کردن پروژه «دالان کردی» به‌مثابه تهدیدی وجودی. در لایه عملیاتی، سازمان «میت» با کاربست متغیر جامعه روزنا، جریان‌های اسلام‌گرای هم‌پیمان و اقلیت‌های ترکمان را به‌مثابه سپرهای انسانیو کارگزاران نفوذ در مناطق حائل به کار گرفت. در رقابت با بازیگرانی نظیر عربستان که متکی بر ساختارهای عشایری بودند، میت با سازمان‌دهی نیروهای معارض (مانند ارتش ملی سوریه) قدرت سخت خود را با «قابلیت انکارپذیری» در عمق خاک سوریه مستقر ساخت و بر شکل‌دهی به ترتیبات قدرت در

^۱ Hedging Strategy

شمال و شمال غرب سوریه (از جمله ادلب) اثر گذاشت. فراتر از ابعاد میدانی، بهره‌گیری از بحران پناهجویان به مثابه «اهرم فشار نامتقارن»، چهره دیگری از دیپلماسی اجبارگرایانه آنکارا بود؛ ابزاری برای امتیازگیری از اروپا در قالب کمک‌های مالی کلان و تثبیت طرح «مناطق امن». بر این پایه، پرونده سوریه پیوند اراده نخبگان حاکم (متغیر فردی)، اختیارات فراگیر میت (متغیر حکومتی) و آشوب منطقه‌ای (متغیر نظام) را در مدل روزنا آشکار ساخت؛ بستری که در آن آنکارا توانست از طریق اهرم‌های اطلاعاتی، توازن ژئوپلیتیک پیرامونی را بازتنظیم کند.

پرونده لیبی؛ دکرین وطن آبی و دیپلماسی پنهان در لایه‌ی هیدروپلیتیک

حضور راهبردی آنکارا در لیبی، واکنشی نظام‌مند برای شکستن حصر دریایی ناشی از «نقشه سویل»^۱ در مدیترانه شرقی بود. در شرایط انسداد دیپلماسی رسمی در برابر بلوک یونان و مصر، کانال‌های اطلاعاتی میت با برقراری تعاملات پیش‌دستانه و محرمانه با دولت وفاق ملی (GNA)، زمینه امضای توافق نامه تحدید حدود مناطق دریایی ۲۰۱۹ را فراهم ساختند؛ اقدامی راهبردی که دکرین «وطن آبی» را از ایده مفهومی به واقعیت ژئوپلیتیک تبدیل کرد.

آنکارا با کاربست متغیر جامعه در مدل روزنا، پیوندهای تاریخی اقلیت «کول اوغلو» (در مصراته) را به مثابه بستر مشروعیت بخشی اجتماعی و شبکه نفوذ ارگانیک به کار گرفت تا حضور خود را در چارچوب «خویشاوندی استراتژیک» بازتعریف کند. هم‌زمان، لیبی نخستین میدان آزمایش «سنتز اطلاعاتی-فناورانه» از طریق استقرار عملیاتی پهپادهای بایراقدار شد؛ ابزاری که موازنه قوا را در نبرد طرابلس تغییر داد و دست برتر را در مذاکرات برلین و مسکو برای آنکارا تثبیت کرد. در نهایت، هم‌افزایی میان متغیرهای نقش (قدرت دریایی)، جامعه (هویت تاریخی) و نظام (خلأ هژمونیک در شمال آفریقا) به دیپلماسی پنهان امکان داد پروژه‌هایی فراتر از محدودیت‌های حقوق بین‌الملل کلاسیک را محقق سازد.

موازنه‌گری میان ناتو و روسیه؛ دیپلماسی در مناطق خاکستری

سیاست خارجی ترکیه در قبال روسیه به شدت تحت تأثیر متغیر نگاه ناتو قرار دارد و همین امر موجب شده است تا روابط با مسکو در فراز و نشیب میان همکاری‌های امنیتی و رقابت‌های منطقه‌ای بازتعریف شود (محمدی، ۱۴۰۰: ۹). آنکارا در چارچوب ناتو، رویکردی چندلایه را بر پایه «خودمختاری راهبردی» دنبال می‌کند؛ به‌گونه‌ای که هم‌زمان با ایفای نقش ستون دفاعی ناتو از طریق پایگاه‌های اینجیرلیک و کوره‌جیک، با خرید سامانه S-400 از مسکو، انسجام دفاعی غرب را به چالش کشیده است. در این فضا، نخبگان حاکم از دیپلماسی پنهان به‌مثابه «تعدیل‌کننده ساختاری» بهره می‌برند تا به متحدان غربی اطمینان دهند تعامل با روسیه ضرورتی تاکتیکی برای مدیریت خلأهای امنیتی است، نه گسستی بنیادین. در این موازنه سه ضلعی، آنکارا از اهرم «بازدارندگی هویتی» (از طریق پیوند با تاتارهای کریمه و جوامع ترک‌تبار قفقاز و آسیای مرکزی) علیه نفوذ نامتقارن مسکو استفاده می‌کند (محمدی، ۱۴۰۱: ۸) این بازدارندگی در پرونده‌هایی نظیر ادلب نقشی حیاتی دارد. ستون دوم، «مدیریت

^۱ Seville Map

بحران اطلاعاتی» توسط سازمان میت است که با الگوی همکاری - رقابت (Coopetition)، مانع از برخورد مستقیم نظامی با مسکو در سوریه و لیبی شده است. اوج این رویکرد در جنگ اوکراین متجلی شد؛ جایی که آنکارا با تلفیق متغیرهای فردی و نقشی، هم زمان با تأمین پهمپادی کی‌یف و حفظ شریان های اقتصادی با روسیه، نقش «میانجی گر گریز ناپذیر» را ایفا کرد. بدین سان، ترکیه با بهره گیری از مناطق خاکستری، از جایگاه پیرامونی به «قدرت موازنه گر مستقل» ارتقا یافته و آشوب ساختاری را به فرصتی برای مانور استراتژیک بدل ساخته است.

دیپلماسی پنهان در قبال اسرائیل و ایران؛ تقابل ژئواکونومی و امنیت

این پرونده اوج عمل گرایی در سیاست خارجی نوین ترکیه را باز می تاباند. آنکارا تحت هدایت نهاد اطلاعاتی، مدل رفتار دوگانه ای بر پایه «تخاصم ویتروینی و تعامل زیر سطحی» در پیش گرفته است؛ به گونه ای که وراى لفاظی های رسمی، پیوندهای تجاری و جذب فناوری های پیشرفته صیانت شده است. در لایه راهبردی، تعاملات محرمانه امنیتی با تل آویو با هدف اثرگذاری بر موازنه قوای منطقه ای، تقویت موقعیت آنکارا در کریدور های انرژی و اجرای «فشارهای ژئوپلیتیک نامتقارن» در حوزه های پیرامونی (به ویژه قفقاز جنوبی) بازتعریف شده است (ساداتی، ۱۴۰۳: ۲۲) روابط تهران و آنکارا در این دوره، الگوی بارزی از «تقابل سازنده» است که در آن دیپلماسی پنهان نقشی همچون «عایق حرارتی» ایفا می کند. اشتراک منافع پیرامون مسئله کردی و مهار تحرکات گروه های مسلحی چون پ.ک.ک و پژاک، دو کشور را به تعاملات عملیاتی پایدار در لایه اطلاعاتی سوق داده است؛ پیوندی بنیادین برای حفظ تمامیت ارضی که فارغ از فراز و نشیب های سیاسی و رقابت های ژئوپلیتیک، مانع از فروپاشی ثبات در مرزهای مشترک شده است (جان پرور و عباسی، ۱۳۹۹: ۲۲).

در پرونده سوریه نیز، در حالی که در سطح رسمی دو کشور در قطب های متضاد قرار داشتند، دیپلماسی پنهان در قالب روند آستانه و نشست های امنیتی، وظیفه یافت تا از تبدیل جنگ نیابتی به تقابل مستقیم جلوگیری کند. در واقع ترکیه با استفاده از ابزار میت، تلاش کرد تا در عین رقابت هژمونیک با ایران، کانال های گفتگوی استراتژیک را برای مدیریت هزینه های ژئوپلیتیک حفظ نماید. (امامیان، ۱۴۰۱: ۱۳۱)

دیپلماسی پنهان و نوزایی ژئوپلیتیک ترکیه

تحلیل پرونده های عملیاتی ترکیه (۲۰۱۱-۲۰۲۶) در سوریه، لیبی و موازنه گری میان قدرت ها، گویای گذاری پارادایمیک به سوی «دولت اطلاعاتی پیش دستانه» است. این استحاله راهبردی که از هم افزایی متغیرهای فردی (رهبری متمرکز) و حکومتی (تمرکز زدایی ساختاری) در مدل روزنا مایه می گیرد، سازمان میت را از حاشیه به کانون سیاست گذاری کلان ارتقا داده و دیپلماسی پنهان را به پیشران «خودمختاری استراتژیک» بدل ساخته است.

در سوریه و لیبی، آنکارا با تکیه بر «انکار پذیری موجه»، نیروهای نیابتی و فعال سازی گسست های هویتی، جغرافیای امنیتی پیرامون را باز تنظیم کرد. این رویکرد به ترکیه امکان داد بدون پذیرش تبعات حقوقی مداخله مستقیم، نفوذ خود را تا شرق مدیترانه گسترش داده و دکترین «وطن آبی» را تثبیت کند. هم زمان در موازنه گری میان ناتو و روسیه،

دیپلماسی پنهان با «مدیریت ادراک استراتژیک»، چرخش های تاکتیکی آنکارا را به مثابه الزامات بقا باز تعریف کرد و مانع از گسست پیوند با غرب شد. در سطح منطقه ای، ترکیه با تفکیک لفاظی های سیاسی از مناسبات عمیق امنیتی-اقتصادی با ایران و اسرائیل، مدلی از «رنالیسم در سایه» را به نمایش گذاشت. این دوگانگی هدایت شده، ضمن صیانت از منافع سخت ملی در لایه های زیرین، از سرایت بحران های آشکار به روابط بنیادین جلوگیری کرده است. در فرجام سخن، دیپلماسی پنهان به «فضای تنفس استراتژیک» آنکارا در نظم سیال و آشوب ناک جهانی بدل شده است؛ جایی که مرزهای ژئوپلیتیک نه در معاهدات صوری، بلکه در نقطه تلاقی «اراده های اطلاعاتی و کنشگری خاکستری» تثبیت می شوند.

سنتز یافته ها، استخراج الگو و چشم انداز راهبردی

سنتز یافته ها نشان می دهد دیپلماسی پنهان ترکیه راهبردی صیانتی و گذاری از «واقع گرایی سنتی» به «دکترین امنیت مبنا» در نظم نوین است. طبق مدل روزنا، این دگردیسی حاصل هم افزایی در پنج سطح تحلیلی است:

- ۱- **متغیر فردی:** تفوق «اردوغانیسم» و شخصی سازی سیاست خارجی، کانال های پنهان را بر دیپلماسی شفاف مقدم داشته است. این امر انعطاف تاکتیکی در مذاکره و عبور از موانع پارلمانی برای تصمیمات سخت امنیتی را تسهیل می کند.
- ۲- **متغیر نقشی:** سازمان «میت» از نهاد اطلاعاتی به «معمار و مجری سیاست خارجی» ارتقا یافته است. این سازمان اطلاعات را ابزار دگرگونی ژئوپلیتیک (سوریه، لیبی، قفقاز) می داند (میرمحمدی، ۱۴۰۰). با تکیه بر مذاکره پنهان و مدیریت ادراک حریف (کریمی و احمدی نژاد، ۱۴۰۳)، دیپلماسی پنهان به ضربه گیر استراتژیک در مناطق خاکستری بدل شده است.
- ۳- **متغیر حکومتی:** در الگوی «توسعه گرایی امنیتی»، آنکارا با «افتراق عملکردی»، ساحت گفتگمانی را از منافع عینی جدا کرده است. ترکیه در سطح امنیت سیاسی، مواضع تند تجدیدنظرطلبانه را برای مشروعیت داخلی بازتولید می کند (ساداتی، ۱۴۰۳)؛ اما در ساحت امنیت اقتصادی بر مدار عقلانیت ابزاری و مجاری پنهان، شریان های تجارت را از تنش های سیاسی مصون می دارد (میری، ۱۴۰۲).
- ۴- **متغیر جامعه و اتصالات اجتماعی:** دستاوردهای میدانی میت در سوریه و شمال آفریقا مبتنی بر بهره گیری از پیوندهای هویتی و شبکه های محلی است (احمدی نژاد و همکاران، ۱۴۰۲). بازخوانی هویت نوعثمانی و همگرایی با اخوان المسلمین، زمینه نفوذ پایین به بالا در بافتار اجتماعی منطقه را فراهم ساخته (محمدحسن و ملکی، ۱۴۰۴) و به ترکیه برتری نسبی در برابر رقبا بخشیده است (جان پرور و عباسی، ۱۳۹۹؛ رحمتی و روزخوش، ۱۴۰۱).
- ۵- **متغیر نظام بین الملل و موازنه گری سیال:** در سطح ساختار، ادراک نخبگان از گذار هژمونیک، دیپلماسی پنهان را به پیشران خودمختاری راهبردی بدل کرده است (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۱). ترکیه با مدیریت تضادهای ناتو و روسیه، تعارض قدرت های بزرگ را به اهرم چانه زنی و بازدارندگی متقابل تبدیل می کند (محمدی، ۱۴۰۱).

ارزیابی فرضیات و استخراج الگوی نهایی

تحلیل داده‌ها نشان داد که تحت تأثیر اروپازدایی و گذار نظام بین‌الملل، تراز مدل روزنا بازآرایی شده و وزن متغیرهای «فرد» (اردوغان) و «نقش» (میت) بر «جامعه» و «حکومت» پیشی گرفته است؛ امری که دیپلماسی پنهان را به پارادایم حاکم ارتقا داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد:

تضعیف مرجعیت وزارت خارجه و انتقال ثقل تصمیم‌گیری به ریاست‌جمهوری و دستگاه اطلاعاتی؛
تفوق باورهای فردی رهبری بر قیود صلب حقوقی و جایگزینی تکنیک‌های منعطف با پروتکل‌های کلاسیک؛
ایفای نقش دیپلماسی هیبریدی به‌مثابه «سوپاپ اطمینان» در توازن میان شرق و غرب؛
اتکای کارایی میدانی بر اطلاعات انسانی، مهندسی بافتار اجتماعی و شبکه‌های نیابتی (گوهری‌مقدم، ۱۳۹۵).
بر این اساس، چشم‌انداز سیاست خارجی ترکیه تا افق ۲۰۳۰ در قالب «تثبیت هژمونی اطلاعاتی-اقتصادی و مدیریت هیبریدی کریدورها» صورت‌بندی می‌شود (ساداتی، ۱۴۰۳؛ دهقانی، ۱۴۰۲)؛ الگویی که در آن افزایش قدرت مانور، در گرو تثبیت دستاوردهای میدانی پیش از رسمی‌سازی دیپلماتیک است.

نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان داد دیپلماسی پنهان ترکیه از ابزاری مکمل به سازوکاری مرکزی برای تأمین امنیت، چانه‌زنی و خودمختاری راهبردی بدل شده است. این تحول ناشی از هم‌افزایی شخصی‌سازی تصمیم‌گیری، تمرکز قدرت در ریاست‌جمهوری، ارتقای نقش میت، بهره‌گیری از شبکه‌های هویتی و بهره‌برداری از شکاف‌های بین‌المللی است. بر پایه مدل روزنا، با تفوق متغیرهای فردی و نقشی، میت به معمار و مجری سیاست خارجی ارتقا یافته است. بررسی پرونده‌های سوریه، لیبی و قفقاز نشان می‌دهد آنکارا با ترکیب اطلاعات انسانی، شبکه‌های محلی، نیروهای نیابتی، فناوری نظامی و مذاکره محرمانه، هزینه اقدامات تجدیدنظر طلبانه خود را کاهش می‌دهد. از منظر نظری، این تجربه درهم تنیدگی دیپلماسی، امنیت و عملیات اطلاعاتی را در نظامی سیال نشان می‌دهد. از بعد سیاستی، ایران نیازمند تقویت دیپلماسی یکپارچه، توسعه پیوندهای هویتی پیرامونی و تفکیک مواضع اعلامی از رفتار عملی آنکاراست. پژوهش‌های آتی می‌توانند نقش هوش مصنوعی در میت و آینده دیپلماسی پنهان در دوره پساردوغان را واکاوی کنند؛ چراکه این رویکرد، سازوکار اصلی تولید قدرت ترکیه است، نه ابزاری حاشیه‌ای.

فهرست منابع فارسی

- امامیان، سهیل (۱۴۰۲)، بررسی راهبردهای ایران و ترکیه در بحران سوریه با استفاده از نظریه بازی‌ها، نشریه علمی سیاست دفاعی، سال سی دوم شماره ۱۲۴.
- جان‌پرور، محسن، عباسی، فرید (۱۳۹۹)، بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال ترکیه، ماهنامه آفاق علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۴۶.
- دهقانی، رضا؛ حسینی یزدی، علیرضا (۱۴۰۲)، حوزه دریای مدیترانه و آینده پژوهی مناسبات ترکیه و اسرائیل، فصلنامه غرب آسیا، سال اول، شماره اول.
- رحمتی، رضا؛ روزخش، حسین (۱۴۰۲)، انگیزه - ادراک سیاست خارجی ترکیه در بحران لیبی، نشریه علمی سیاست دفاعی، سال سی و دوم.
- ساداتی، مهرانه (۱۴۰۴)، مناسبات ترکیه و رژیم صهیونیستی در مجموعه امنیتی منطقه غرب آسیا و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره پیاپی ۶۴ (پاییز).
- شکوهی، سعید، صفری، عسگر و مرادی‌فر، سعیده (۱۴۰۱)، تاثیر اروپاگرایی و اروپازدایی بر سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هیجدهم، شماره دوم.
- قادری کنگاوری، روح‌الله؛ نظامی‌پور، قدیر (۱۴۰۱)، ماهیت و ابعاد دیپلماسی پنهان در تنگنای مناظره محرمانگی - شفافیت؛ با تأکید بر نقش سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی، فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، شماره ۱۲.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۴۰۲)، تبیین نسبت میان اطلاعات و دیپلماسی در سیاست خارجی مردم‌سالار؛ با تأکید بر مفهوم دیپلماسی پنهان، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۶، شماره پیاپی ۹۹.
- کریمی، غلامرضا؛ احمدی‌نژاد، حمید (۱۴۰۳)، کارکرد روان‌شناسی سیاسی در دنیای دیپلماسی، فصلنامه علمی فرهنگ دیپلماسی، شماره پیاپی ۸ (پاییز و زمستان).
- گوهری مقدم، ابودر؛ مددلو، رامین (۱۳۹۵)، ریشه‌های عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه - ۲۰۱۵-۲۰۰۲، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷.
- محمدحسن، فاطمه؛ برزگر، کیهان و ملکی، مصطفی (۱۴۰۴)، شاخصه‌های تعیین‌کننده جنبش اخوان المسلمین در هدایت سیاست خارجی دولت ترکیه در خاورمیانه، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۱۴، شماره پیاپی ۷۳ (تابستان).
- محمدی، میرعبدالعلی (۱۴۰۰)، تاثیر ناتو بر سیاست خارجی ترکیه در قبال دول همجوار، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۷.
- معراجی، ابراهیم (۱۳۹۹)، تغییر رویکرد در سیاست خارجی ترکیه: از اتحادیه اروپا به خاورمیانه، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۵.

- میرمحمدی، مهدی؛ ریحانی، علیرضا (۱۴۰۰)، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در کشورداری: از کشف اسرار تا
 برساختن محیط، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و پنجم، شماره یک
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰)، سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل،
 فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره پیاپی ۳۵
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۳)، نظام سیاسی، امنیت ملی و حوزه‌های تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی در
 کشورداری، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره چهارم
- میری‌نام‌نیا، میلاد (۱۳۹۸)، توسعه ملی و سیاست خارجی؛ مطالعه موردی ایران و ترکیه، مجله بین‌المللی
 پژوهش ملی، شماره ۴۳.

List of English Resources

- Cagaptay, S. (2020), **Erdogan's Empire: Turkey and the Politics of the Middle East**, London: I.B. Tauris
- Dalay, G. (2022), **Turkey's Middle East Reset: A Precursor for Stability or More Conflict?** London: Chatham House Research Paper
- Davutoğlu, A. (2001), **Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu**, Küre Yayınları
- Donelli, F. (2021), **Turkey in Africa: A New Emerging Power**, London: I.B. Tauris.
- Kardaş,Ş.(2020),**Understanding Turkey's Changing Foreign Policy**, *German Marshall Fund of the United States*
- Phillips, C. (2021), **The Battle for Syria: International Rivalry in the New Middle East**, New Haven: Yale University Press.
- Pitel, L. (2022), **The Mediator: How Turkey's President became indispensable to both sides in the Ukraine war**, *Financial Times/Foreign Reports*, June Issue.
- Rosenau, J. N. (1966), **Pre-theories and Theories of Foreign Policy**, In Farrell (Ed.), *Approaches to Comparative and International Politics*
- Stein, A. (2021), **The MIT and Turkish Foreign Policy: Intelligence as a Tool of Statecraft**. Philadelphia: Foreign Policy Research Institute.
- Walker, J. W. (2022), **Strategic Depth Revisited: The Evolution of Turkish Foreign Policy**, *Middle East Policy Council*, 29(1)
- Yavuz, M. H. (2020), **Nostalgia for the Empire: The Politics of Neo-Ottomanism**, Oxford: Oxford University Press

Explaining the New Pattern of Hidden Diplomacy in Turkey's Foreign Policy: Rereading the Role of Individual and Institutional Variables Based on Rosenau's Model (2011–2026)

Hadi Heydari¹
Asadolah Athary²

Abstract

This article investigates the fundamental role of hidden diplomacy in Turkey's foreign policy during the period 2011–2026. The central question addresses how systemic transformations in the international order and domestic power shifts in Ankara have led to the dominance of an intelligence-based action paradigm over classical diplomacy. Utilizing James Rosenau's pre-theory of foreign policy and a descriptive-analytical approach, this study examines Turkey's key geopolitical cases across Syria, Libya, the South Caucasus, and its strategic balancing between NATO and the Russian Federation. The findings reveal that, amid the ongoing de-Europeanization process, the relative weight of the individual variable (Erdoğanism) and the role variable (the National Intelligence Organization, MİT) has superseded governmental and societal determinants. Consequently, Turkey has adopted a functional differentiation strategy, demarcating its declarative identity-driven sphere from its operational interest-driven actions. Ultimately, hidden diplomacy constitutes an institutional imperative and a rationalized intelligence apparatus rather than a tactical instrument, offering critical strategic scenarios for Iranian foreign policy.

Keywords: Hidden Diplomacy, Turkey's Foreign Policy, James Rosenau's Pre-theory

¹- MA Student in Turkish Studies Department of Turkish Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran
Hadi.heydari@ut.ac.ir

²- Visiting Assistant Professor Department of Turkish Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran